

ان جی. کالینگوود

اصول تاریخ

ونوشتارهای دیگر در

فلسفه تاریخ

ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی



نشرنی

مرشنامه: کالینگوود، رابین جورج، ۱۸۸۹ - ۱۹۴۳ م. Collingwood, Robin George

عنوان و نام پدیدآور: اصول تاریخ و نوشتارهای دیگر در فلسفه تاریخ/ار. جی.

کالینگوود؛ ترجمه عبدالرضا سالاریهزادی.

مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۵۶۴ ص.

شابک: 978-964-185-191-2

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The Principles of History: and

other writings in philosophy of history, 1999.

یادداشت: کتابنامه: نمایه.

موضوع: تاریخ - فلسفه

شناسه افزوده: سالاریهزادی، عبدالرضا، ۱۳۲۹ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ الف ۶۱۴/۸/ک۲ D1۴/۸/ک۲

رده‌بندی دیویی: ۹۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۲۰۶۹۱



نشرنی

اصول تاریخ
و نوشتارهای دیگر در فلسفه تاریخ
ار. جی. کالینگوود

مترجم: عبدالرحمان سالاربهزادی
نمونه‌خوان: بیتا رکی
نمایه‌ساز: وینا طیب‌نیا
چاپ اول: تهران، ۱۳۹۰
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۹۸۰۰ تومان
لیتوگرافی: باختر
چاپ: اکسیر
ناظرچاپ: بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹۷۸ ۹۶۴ ۱۸۵ ۱۹۱ ۲

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۱۱		اختصارات به کار رفته در متن کتاب
۱۳		مقدمه مترجم
۲۹		یادداشت ویراستاران
۳۱		مقدمه ویراستاران
۳۱		۱. فلسفه تاریخ کالینگوود
۳۸		۲. متون دست‌نوشته گم‌شده
۴۶		۳. اهداف این کتاب
۵۲		۴. مدرک و مستند و تأویل و تفسیر
۶۱		۵. گسترش درون‌مایه
۷۰		۶. تاریخ انسانی و تاریخ طبیعی
۷۶		۷. طبیعت‌گرایی تاریخی
۸۴		۸. دو قطعه
۸۷		۹. انتشار گزینشی
۹۳		۱۰. دست‌نوشته ناتمام
۱۰۰		۱۱. ایده و اندیشه بازسازی عمل
۱۰۸		۱۲. دست‌نوشته‌های کوتاه‌تر
۱۲۶		۱۳. نتیجه‌گیری‌های پایانی طبیعت و ذهن

بخش اول. اصول تاریخ

۱۳۹	 مقدمه بر کتاب اول
۱۴۵	 ۱. مدرک و مستند
۱۴۵	 ۱. تاریخ به مثابه استنتاج
۱۴۷	 ۲. انواع مختلف استنتاج
۱۵۲	 ۳. شهادت و گواهی
۱۵۴	 ۴. چسب و قیچی
۱۶۰	 ۵. استنتاج تاریخی
۱۶۴	 ۶. قفسه بندی
۱۶۸	 ۷. چه کسی جان دو را کشت؟
۱۷۲	 ۸. پرسش
۱۸۰	 ۹. عبارت و شد و مدرک
۱۸۶	 ۱۰. پرسش و مدرک و مستند
۱۹۲	 ۱۱. خلاصه و جمع بندی
۱۹۴	 ۲. عمل ۱
۱۹۴	 ۱. Eppur si Muove [با این همه همچنان می چرخد]
۲۰۱	 ۲. Res Gestae [اعمالی که در گذشته انجام داده شدند]
۲۰۷	 ۳. مدرک و مستند و زبان
۲۱۸	 ۴. عمل و رویداد
۲۲۳	 ۵. طبیعت تاریخ ندارد
۲۳۰	 ۶. حقاری در هابوری، ۱۹۲۰
۲۳۷	 ۷. تاریخ اندیشه
۲۴۲	 ۸. زندگینامه نویسی
۲۵۲	 ۹. خلاصه و جمع بندی
۲۵۵	 ۳. طبیعت و عمل
۲۵۵	 ۱. طبیعت گرایی تاریخی
۲۶۱	 ۲. علم ذات و طبیعت بشر
۲۷۱	 ۳. روان شناسی در لاگادو
۲۷۵	 ۴. طبیعت به منزله محیط
۲۸۵	 ۵. آزادی

۲۹۳	۶. شیر یا خط
۲۹۹	۷. خلاصه و جمع‌بندی
۳۰۳	۴. گذشته
۳۰۷	تاریخ و فلسفه

بخش دوم. رسائل و یادداشت‌هایی درباره فلسفه تاریخ ۱۹۳۳-۱۹۳۹

۳۱۱	یادداشت‌هایی در جهت یک مابعدالطبیعه
۳۱۱	علیت و رشد و تحول
۳۱۴	lo'gy, cro'ny pro'teron [مقدم بر منطق، در زمان]
۳۱۶	مقولات و رده‌بندی‌های الکساندر
۳۱۷	طبیعت تاریخ ندارد
۳۲۵	جنتیله و تاریخ
۳۲۷	Tout Passe [همه چیز در گذر است]
۳۳۲	وجه ممیز آگاهی درونی یا ضمیر آگاه
۳۳۴	عینیت
۳۳۶	وجوه خرد: نظری
۳۳۷	تاریخ
۳۴۲	بعدالتحریر درباره علّیت
۳۴۴	تاریخ به‌مثابه درک زمان حال
۳۴۹	سخنرانی آغاز کار: یادداشت‌های مقدماتی
۳۹۲	واقعیت به‌مثابه تاریخ
۳۹۲	۱. درآمد
۳۹۴	۲. شرایط و مفاد مسئله
۴۰۳	۳. درک تاریخی
۴۲۲	۴. ذات و طبیعت بشر و تاریخ بشر
۴۳۵	۵. روند در جهان طبیعت
۴۵۲	آیا مورخان می‌توانند بی‌طرف باشند؟
۴۶۹	یادداشت‌هایی درباره تاریخ تاریخنگاری و فلسفه تاریخ
۴۶۹	طبیعت بشر و تاریخ بشر
۴۷۱	رویدادهای تاریخی به‌مثابه موضوعات (ابژه‌های) ابدی

۴۷۸	ذات و طبیعت بشر و تاریخ بشر
۴۸۰	ایده و اندیشه تأثیر بخشی و کارایی تاریخی
۴۹۰	یادداشتی درباره مدرک و مستند و یقین
۴۹۵	یادداشت‌هایی درباره تاریخ‌نگاری
۴۹۵	طبیعت‌گرایی تاریخی
۴۹۹	وجود نداشتن هیچ آغازی در تاریخ
۵۰۰	روش قیاسی
۵۰۰	این‌که تاریخ تنها نوع دانش و معرفت است
۵۰۱	وجود نداشتن هیچ پایانی در تاریخ
۵۰۳	اهمیت تاریخی
۵۰۴	وجود نداشتن هیچ قطعیتی در تاریخ
۵۰۶	منطق، علمی تاریخی
۵۰۸	اخلاقیات به مثابه علمی تاریخی
۵۰۹	تاریخ نهانی (Crypto-history)
۵۱۰	شبه تاریخ
۵۱۱	طرح یک کتاب: اصول تاریخ
۵۱۳	تاریخ و مثبت‌گرایی (پوزیتیویسم)
۵۱۴	تصادف
۵۱۴	تاریخ و پیش‌آمد
۵۱۵	طبیعت و تاریخ
۵۱۶	مقدمه کتاب اول
۵۱۷	ابداعات انقلابی
۵۱۹	نتیجه‌گیری‌های درس‌گفتارها درباره طبیعت و ذهن
۵۱۹	نتیجه‌گیری سال ۱۹۳۵
۵۲۴	نتیجه‌گیری ۱۹۳۴
۵۴۹	تذکر بعدالتحریر از سوی مترجم
۵۵۱	کتابنامه
۵۵۵	نمایه

اختصارات به کار رفته در متن کتاب

ارجاعات به آثار کالینگود در پانویس‌ها و در درون قلاب‌ها ([]) در متن کتاب با اختصارات زیر آورده شده‌اند:

کتاب‌ها

<i>A An Autobiography</i> (1930)	زندگی‌نامه خودنوشت
<i>EM</i> ...	رساله‌ای دربارهٔ مابعدالطبیعه (۱۹۴۰؛ چاپ تجدیدنظر شده ۱۹۹۸)
<i>EPH</i> ...	رساله‌ای دربارهٔ فلسفه تاریخ
<i>EPM</i> ...	رساله‌ای دربارهٔ روش فلسفی
<i>IH</i> ...	ایده و اندیشه تاریخ (۱۹۴۶؛ چاپ تجدیدنظر شده ۱۹۹۳)*
<i>IN</i> ...	ایده و اندیشه طبیعت
<i>NL</i> ...	لویاتان جدید (۱۹۴۲، چاپ تجدیدنظر شده ۱۹۹۲)
<i>PA</i> ...	اصول و مبانی هنر
<i>RB</i> ...	بریتانیای روم (چاپ تجدیدنظر شده ۱۹۳۲)

* همان‌طور که در انتهای مقدمه مترجم (بعدالتحریر) ذکر شد ترجمه‌ای از این کتاب از روی چاپ ۱۹۸۳ با مشخصات زیر در ایران منتشر شده است: ار. جی. کالینگود، مفهوم کلی تاریخ، ترجمه‌ی علی اکبر مهدیان، نشر اختران، ۱۳۸۵.

RBES ...

بریتانیای روم و سکونتگاه‌های انگلیسی

RP ...

دین و فلسفه

دستنوشته‌های منتشر شده در چاپ تجدید نظر شده ایده و اندیشه تاریخ

برای سهولت در شناسایی اختصارات L26، L27، L28 برای این منابع به کار خواهند رفت، اما شماره صفحات از چاپ تجدید نظر شده ایده و اندیشه تاریخ اند.

L26 ...

«درس‌گفتارهایی درباره فلسفه تاریخ»

L27 ...

«ایده و اندیشه فلسفه چیزی و به ویژه، فلسفه تاریخ»

L28 ...

«طرح کلی از یک فلسفه تاریخ»

دستنوشته‌های منتشر نشده

CHBI ...

«آیا مورخان می‌توانند بی طرف باشند؟»

CNM ...

«نتیجه‌گیری‌های درس‌گفتارها درباره طبیعت و ذهن»

HUP ...

«تاریخ به مثابه درک زمان حال»

IRN ...

«سخنرانی آغاز کار: یادداشت‌های اولیه»

NHH ...

«یادداشت‌هایی درباره تاریخ تارینگاری و فلسفه تاریخ»

NHV ...

«یادداشت‌هایی درباره تارینگاری»

NTM ...

«یادداشت‌هایی در جهت یک مابعدالطبیعه»

PH ...

«اصول تاریخ»

RAH ...

«واقعیت به مثابه تاریخ»

مقدمه مترجم

برگرداندن این کتاب به فارسی با ترجمه کتاب‌های دیگری که نگارنده به فارسی برگردانده است تا اندازه‌ای متفاوت بود. شاید قسمت عمده این امر معلول زبان و نثر کالینگوود است، و بخشی نیز ناشی از ذات و طبیعت این مجموعه نوشته‌ها. همان‌طور که خواننده در توضیحات گردآورندگان و ویراستاران کتاب درخواهد یافت بیش‌تر این نوشته‌ها پیش‌نویس‌هایی بودند که کالینگوود عمدتاً به عنوان یادداشت‌هایی برای درس‌گفتارهای دانشگاهی و نیز پیش‌نویس‌ها یا متون سخنرانی‌های خود فراهم آورده بود، و برخی نیز یادداشت‌ها و پیش‌نویس‌هایی‌اند برای تهیه یک کتاب (اصول تاریخ) که کالینگوود انتظار داشت به عنوان مهم‌ترین اثر و چکیده و حاصل یک عمر تفکرات، تحقیقات و مطالعات نظری و میدانی خود در مقام یک فیلسوف تاریخ و یک باستان‌شناس از خود به جای گذارد، اما حیات کوتاه، هرچند به گونه‌ای کم‌نظیر پربار، وی هرگز نه فرصت اتمام آن کتاب را به او داد و نه فرصت بازنگری، بازنویسی و ویرایش آن مطالب، یادداشت‌ها، پیش‌نویس‌ها، سخنرانی‌ها و درس‌گفتارها را به صورتی که برای چاپ و انتشار عمومی در اختیار ناشر قرار گیرند. نثر و زبان کالینگوود در غالب قریب به اتفاق این نوشته‌ها نثری است شتابزده، غالباً محاوره‌ای و مناسب برای سخنرانی‌ها و درس‌گفتارها، و غالباً نثری ساده و عاری از اصطلاحات شناخته‌شده فلسفی، و در قالب چنین نثری وی کوشیده است برخی از پیچیده‌ترین تفکرات و مفاهیم فلسفی را برای مخاطبان خود تبیین کند. عنصر شتابزدگی در نثر وی را برخی از شارحان آثار او و کالینگوودشناسان

معاصر معلول آگاهی وی از فرصت اندکی دانسته‌اند که شرایط جسمی و مجموعه بیماری‌های پیش‌روندهٔ او برای وی باقی گذاشته بودند (من جمله بنگرید به نظر فاکس و صی کالینگوود و ویراستار آثاری از او که پس از مرگش به چاپ رسیدند در صص ۴۳-۴۴ مقدمهٔ ویراستاران). این ارزیابی به نظر صاحب این قلم ارزیابی سطحی و دور از حقیقتی است، چراکه، حتی اگر لحن پرخاشجویانهٔ وی در آثار متأخرش را از عوارض بیماری بدانیم (که احتمالاً چنین است)، شتابزدگی در نوشته‌های او همان‌طور که ویراستاران کتاب حاضر نیز متذکر می‌شوند، نه مختص دههٔ آخر عمر کالینگوود، یعنی پس از آغاز بیماری، بلکه از خصوصیات تقریباً تمامی عمر کاری وی بوده است. این شتابزدگی، به نظر نگارنده، همان‌طور که ویراستاران نیز به آن اشاره می‌کنند (ص ۴۶) ناشی از ذهن فعالی بود که سریع‌تر، بسیار سریع‌تر از، قلم او در حرکت بود، و نیز ناشی از وسعت معلومات، کثیرالجنگی علایق و افکار، و شاید تا اندازه‌ای نیز معلول احاطهٔ کامل وی بر دست‌کم چهار زبان، و آشنایی کامل و استادانهٔ او با دو زبان دیگر (فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، یونانی، لاتینی، علاوه بر زبان مادری‌اش انگلیسی).

اما این زبان شتابزده تنها بخش کوچکی از مشکل است. مشخصهٔ بسیار مهم دیگر در زبان وی، یعنی اجتناب عمدی وی از به‌کارگیری اصطلاحات فلسفی، به نظر می‌رسد بیش‌تر ماهوی بوده و به عقاید خاص وی دربارهٔ زبان فلسفه بازمی‌گردد. کالینگوود بر آن بود که زبان فلسفه باید زبانی با اصطلاحات فنی دقیق مانند زبان علوم باشد، بلکه باید زبانی ادبی باشد که در آن هر اصطلاحی بنابر متن و در زمینهٔ متن معنی شود. وی در یکی از مهم‌ترین آثارش رساله‌ای دربارهٔ روش فلسفی^۱ با برشمردن برخی از مختصات زبان ادبی، یعنی تبیین‌کنندگی، انعطاف‌پذیری، و تکیه و وابستگی به متن، در مقابل زبان علمی، از فیلسوفان می‌خواهد تا «از زبان فنی، که برای علوم مناسب است، اجتناب ورزند» و واژگان خود را «بنابر قواعد زبان ادبی برگزینند»^۲. ویلیام اچ. دری^۳، یکی از برجسته‌ترین کالینگوودشناسان معاصر، و یکی از گردآورندگان و ویراستاران کتابی که در دست

1. *An Essay on Philosophical Method*, 1933.

2. *An Essay on Phil. Method*, 207.

3. William H. Dray

دارید، در کتاب تاریخ به منزله بازعمل کردن - ایده و اندیشه تاریخ ار. جی. کالینگوود^۱ با اشاره به مطلب فوق می‌نویسد: «وی عموماً به این برداشت و توصیه خویش عمل می‌کرد، حتی واژه 'تاریخ' [در نوشته‌های کالینگوود]... برخی اوقات می‌باید در ارجاع به متنی که این واژه در آن آمده است تعبیر و معنا شود. اصطلاحی مانند 'بازعمل کردن'^۲ برای کالینگوود کارکردی چنان اندک و ناچیز به عنوان یک اصطلاح به دقت تعریف شده فنی دارد که بیش از یک دوجین مترادف‌های آشکار برای آن اصطلاح در نوشته‌های وی آمده است...»^۳

دری در اثر فوق در پاراگراف بعدی به نکته بسیار مهم دیگری نیز اشاره می‌کند که در درک نوشته‌های کالینگوود حائز اهمیت بسیار است: «چنین نیست که نوشته‌های فلسفی کالینگوود درباره تاریخ، علی‌رغم دیدگاه بیان‌شده وی درباره زبان مناسب فلسفه، کاملاً عاری از چیزی باشند که تنها می‌تواند به عنوان زبان فنی توصیف شود. علاوه بر آن، واژگان و اصطلاحات فنی که وی مورد استفاده قرار می‌دهد برخی اوقات می‌توانند، دست‌کم برای خوانندگانی که در عقبه و پیش‌زمینه خاص فلسفی او سهیم نیستند، مسائل و مشکلاتی را ایجاد کنند. واژگان و اصطلاحاتی چون 'استعلائیات'، 'یا 'متعالیات'»^۴ (در L27, 367)، یا 'آرمانیت'، 'یا 'ایده‌وری'»^۵ (L28, 440)، یا 'واسطه‌گری'»^۶ (IH, 301) را به اشکال می‌توان متعلق به دایره واژگان معمول حتی خوانندگان عمومی بسیار تحصیل‌کرده و اهل مطالعه دانست - همان خوانندگانی که کالینگوود غالباً مدعی بود از فراز سر همکاران فیلسوفش به آن‌ها متوسل می‌شود. و حتی زمانی که واژه‌ها و اصطلاحات اشناختی و معمولی‌تر فلسفه چون 'ذهنی'»^۷ یا 'تجربی'»^۸ را به کار می‌برد، غالب اوقات، بعد از درک اولیه اشتباه [از سوی خواننده] وی معنایی به آن‌ها می‌بخشد که باید آن را از شیوه استفاده وی از آن واژه استخراج کرد. به این ترتیب، منظور وی از 'ذهنی' غالباً معنایی بسیار

-
- | | |
|--|--------------------|
| 1. <i>History as Re-Enactment- R. G. Collingwood's Idea of History</i> , Oxford University Press 1995, Paperback 1999. | 2. re-enactment |
| 3. <i>History as Re-Enactment</i> , 28. | 4. transcendentals |
| 5. ideality | 6. mediation |
| 7. subjective | 8. empirical |

گسترده‌تر از چیزی است که تنها برای اشخاص خاصی درست و معتبر به نظر می‌رسد (IH, 292). و وی غالباً اصطلاح 'تجربی' را برای چیزی به کار می‌برد که مستقیماً به ادراک حسی درآید، که یکی از پیامدهای عجیب این امر آن است که در آن صورت بخش بزرگی از علوم طبیعی را نمی‌توان تجربی خواند - هرچند که وی به وضوح آن را پیشینی^۱ نیز نمی‌داند (IH, 176, 282).^۲

یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه تاریخ کالینگوود مفهوم «re-enactment» به معنای «بازسازی» یا «دوباره عمل کردن» است که مقصود از آن نه بازسازی عملی فعل واقع شده تاریخی، بلکه بازسازی عمل اندیشه تاریخی منجر به فعل تاریخی در ذهن مورخ است. کالینگوود بر آن است که این اندیشه است که به فعل منجر می‌شود، از این رو «تمامی تاریخ، تاریخ اندیشه است». Re-enactment، آن چنان که از نوشته‌های کالینگوود برمی‌آید، «تنها راهی است که مورخ می‌تواند درکی دقیق و صحیح از گذشته به دست آورد». وی عقیده دارد که تمامی تفکرات و اندیشه‌های بشر «منطقی و بخردانه»^۳ اند، به آن معنا که هر اندیشه‌ای منطقی و خرد خود را دارد؛ حال این منطق می‌تواند درست یا نادرست، صحیح یا غلط باشد. بنابراین مورخ می‌تواند با بازسازی شرایط مشخص زمانی، مکانی، طبیعی و غیره در گذشته‌ای مشخص در ذهن خود، و حتی بازسازی ذهنی احساسات و عواطف انسانی، سیر منطقی اندیشه‌ای را که در ذهن شخصیتی تاریخی گذشته و به تصمیم و به دنبال آن به عملی مشخص منجر شده است که از نظر تاریخی می‌تواند «حائز اهمیت» شمرده شود در ذهن خویش بازسازی کند. در واقع، و به زبان ساده «رومر»، از نظر کالینگوود تنها راه درک گذشته آن است که مورخ خود را به جای شخصیت تاریخی بگذارد، با همان ذهنیت شخصیت تاریخی و نه با ذهنیت خودش. ازجمله نقایحی که کالینگوود از این امر می‌گیرد احکام کلی دیگری است، چون: «تمامی تاریخ، «زمان حال» است»، یا «تمامی تاریخ، تاریخ معاصر است»، و امثال آن. شجاعت وی در صدور همین احکام کلی است که کالینگوود را به یکی از جدل‌برانگیزترین فلاسفه قرن بیستم در محافل آکادمیک و دانشگاهی تبدیل کرده است.

1. a priori

2. History as Re-Enactment, 28.

3. rational

کالینگوود دوران تاریخ‌نویسی بر اساس مراجع و مآخذ را دیرزمانی است به‌سرآمده و سپری‌شده می‌داند، و آن را «تاریخ چسب و قیچی»^۱ می‌خواند، که منظور وی آن است که در آن شیوه تاریخ‌نویسی مورخ تنها مطالب، عبارات و بیانات «مراجع و مآخذ» خود را از کتاب‌ها و گفته‌ها و بیانات آن‌ها برداشته، سرهم کرده، و بازنویسی، یا بهتر است گفته شود «رونویسی» یا «ردیف» می‌کند. کالینگوود چنان تاریخی را تاریخ نمی‌داند، بلکه در دوستانه‌ترین حالت آن را «شبه‌تاریخ» یا «تاریخ جعلی» می‌خواند. تاریخ از نظر او «علمی» پویا است که در هر دوره و عصری باید، نه فقط بر اساس یافته‌های جدید، بلکه بر اساس ارزش‌ها، تفکرات و منطق حاکم بر اندیشه در هر عصری، از نو نوشته شود. او «بی‌طرفی» در تاریخ‌نویسی را نه فقط امری مذموم، بلکه، با توجه به مفهوم re-enactment و این حکم کلی که «تمامی تاریخ، تاریخ اندیشه است»، امری غیرممکن می‌شمارد که به مقوله «شبه‌تاریخ» یا «تاریخ جعلی» تعلق دارد. کالینگوود کار مورخ را «خواندن» و «تعبیر و تفسیر» یا «ترجمه» مستندات می‌داند، و مستندات نه فقط آثار مکتوب، که روایات «منابع و مآخذ» از جمله آنان به‌شمار می‌روند، بلکه هر چیز باقی‌مانده از یک دوران تاریخی است؛ قطعه‌ای سفال همان اندازه، یا بیش‌تر، می‌تواند به مورخ بگوید که یک کتاب مرجع تاریخی. بنابراین، نخستین شرط لازم برای یک مورخ، همچنان‌که برای یک مترجم، تسلط بر زبان‌های مبدأ و مقصد است، یعنی مورخ باید نه فقط مستندات را «بخواند»، بلکه آن‌ها را به زبان تاریخ «تعبیر و تفسیر» کند. کالینگوود کار مورخ را از بسیاری جهات شبیه، و گاه حتی در زبان اغراق‌آمیز خود، مطابق و مرادف، با کار کارآگاه پلیس جنایی می‌داند که هر دو، مورخ و کارآگاه باید با تعبیر و تفسیر، یا به قول او با «خواندن» مستنداتی که در اختیار دارند، و با بازسازی ذهنی نه فقط روند تفکر که خود فکر و اندیشه سوژه مورد نظر خود - شخصیت تاریخی برای مورخ و فرد مظنون برای کارآگاه -، گذشته را درک کنند و حقیقت ماجرا را دریابند. وی برای تفهیم نکته مورد نظر خود حتی به داستان‌پردازی نیز پرداخته و با روایت داستان خیالی یک جنایت، روند منجر به شناخت مجرم توسط کارآگاه را

1. scissor and paste history

مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد (متن، فصل I، § ۷).

روش‌شناسی کالینگود در تاریخ، بنابراین، یک روش‌شناسی دیالکتیک و مبتنی بر سؤال و پاسخ است. کالینگود پرسش و طرح سؤال درست را اصل اساسی درک تاریخی و سنگ‌بنا یا شالوده هرگونه توضیح تاریخی می‌داند (ازجمله صص ۱۷۰-۱۶۹ و فصل ۱، § ۸). سؤال درست در هر مقطعی از پژوهش مورخ سؤالی است که بتواند به تبیین اندیشه عامل تاریخی، و لذا درک عمل تاریخی، بیانجامد. در این جا یکی دیگر از پیامدهای re-enactment و حکم کلی کالینگود که «تمامی تاریخ، تاریخ اندیشه است» رخ می‌دهد که خود به صدور حکم کلی جدول‌برانگیز دیگری از سوی کالینگود منجر می‌شود: این که مورخ، برخلاف عالم علوم طبیعی، هرگاه بداند چه اتفاقی افتاده است، پیشاپیش می‌داند چرا - ادعایی که قدمت آن در آثار کالینگود گویا به سال ۱۹۲۴ در یکی از آثار مهم اولیه او یعنی *Speculum Mentis* بازمی‌گردد (Dray, p. 45)، و در ایده و اندیشه تاریخ، و نیز در برخی آثار دیگر، ازجمله مقاله «تاریخ به منزله درک زمان حال»^۱ مطرح شده است. به عبارتی ساده‌تر: برای مورخ درک چستی یک عمل به منزله درک چرایی آن نیز به شمار می‌رود. این حکم و ادعا نیز محل جدول و مناقشه بسیاری از کالینگودشناسان و شارحان آثار او نظیر دری (تاریخ به منزله دوباره عمل کردن)، مینک^۲ (ذهن، تاریخ و دیالکتیک)^۳، و دُناگان^۴ (فلسفه متأخر از جی. کالینگود)^۵ قرار گرفته است. آنچه در این بحث مطرح می‌شود ماهیت «توضیح»^۶ تاریخی است. کالینگود بر آن است که برای درک «عمل» تاریخی نه به رابطه علی که باید به رابطه دلیل و مدلولی پرداخت، برعکس «رویداد» طبیعی که برای توضیح آن باید به رابطه علی توجه کرد. در واقع وی عقیده دارد که دلایل و علت‌ها انواعی از یک «جنس»^۷ فلسفی، یعنی «توضیح» اند، و به این صورت می‌توانند در مصادیق همپوشی داشته باشند. برای مثال، آنچه از نظر دانشمند

1. «History as the Understanding of the Present»

2. L. O. Mink

3. *Mind, History, and Dialectic*

4. Alan Donagan

5. *The Later Philosophy of R. G. Collingwood.*

6. explanation

7. genus

فیزیک ممکن است حرکت ساده یک میله (کلون در) خوانده و توصیف شود از نظر مورخ عملی است که با انگیزه و هدف بازکردن یک در صورت می‌پذیرد. این تفاوت بین «حرکت» یا «رویداد» طبیعی با «عمل» تاریخی بنابراین نمی‌تواند تفاوتی هستی‌شناختی^۱ باشد، بلکه تفاوتی متافیزیکی است.

اما آنچه آراء و اندیشه‌های کالینگوود را به محل بحث و مناقشه داغ اهل فلسفه به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تبدیل کرد دیدگاه وی درباره فلسفه است. کالینگوود در تلاش خویش برای اثبات و تثبیت جایگاه تاریخ به‌عنوان «علمی» مستقل و خودسازمان، تا به آن‌جا پیش می‌رود که فلسفه را جزئی از تاریخ می‌خواند (متن، ص ۴۹۱)، که خواننده خود به مباحث و استدلال‌های وی در این باره توجه خواهد کرد و در این‌جا برای رعایت اختصار به بحث در آن باره نمی‌پردازیم. این موضع اغراق‌آمیز کالینگوود مناقشات بسیاری را برانگیخت و وی متهم به «تاریخ‌گرایی»^۲ در فلسفه شده است؛ اتهامی که، به نظر می‌رسد، نخستین بار توسط مالکوم ناکس^۳، و صی ادبی او و ویراستار ایده و اندیشه تاریخ که پس از مرگ کالینگوود انتشار یافت، در مقدمه ناکس بر آن کتاب مطرح شد. این اتهام، که با توجه به آثار قدیم‌تر کالینگوود، به‌ویژه *رساله‌ای درباره روش فلسفی* (۱۹۳۳)، که در آن فلسفه به منزله کار و فعالیتی هنجاری (یا دستوری، یا سنجشی)^۴ توصیف شده است، و تغییر موضع وی در آثار متأخرش، مشخصاً در *رساله‌ای درباره مابعدالطبیعه* (۱۹۴۰)، که رنگ و بوی تاریخ‌گرایی گرفته‌اند، با عنوان «فرضیه تغییر عقیده ریشه‌ای»^۵ در بحث‌ها و مناقشات کالینگوودشناسان مطرح شده است، پس از واگذاری همه دست‌نوشته‌های باقی‌مانده وی به کتابخانه New Bodleian Library دانشگاه آکسفورد از سوی همسر او و دسترسی همه پژوهندگان و علاقه‌مندان به آثار وی به صورت مستقیم و مستقل از اعمال نظرات و سلايق ویراستاران، گردآورندگان و شارحان آن آثار، عمدتاً رنگ باخته و تا اندازه‌ای منتفی شده است.

در متنی که پیش رو دارید نیز، علاوه بر بسیاری مطالب جنجالی و بحث‌انگیزی

1. ontological

2. historicism

3. Malcolm Knox

4. evaluative

5. radical conversion hypothesis

که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره شد و محل بحث و مناقشه پژوهندگان آثار کالینگوود و محافل اهل فلسفه بوده‌اند، بسیاری نکات بحث‌برانگیز و قابل جدل دیگر نیز به چشم می‌آیند، هرچند که برخی از همان نکات در نوشته‌ای دیگر، گاه حتی در همان نوشته، توسط خود کالینگوود نقض شده‌اند. وجود و فراوانی یا النسبة این‌گونه تناقضات در نوشته‌های کالینگوود، به نظر این مترجم، ناشی از دو نکته مرتبط با یکدیگر است؛ نکته نخست مطلبی است که خود کالینگوود به آن اشاره کرده است، و نویسندگانی هم که به بحث درباره آثار و آراء کالینگوود پرداخته‌اند بارها همین نکته را برای توجیه این‌گونه تناقضات متذکر شده‌اند: کالینگوود نوشتن را نوعی «فکرکردن بر روی کاغذ» می‌دانست. اما نکته دوم که توجه به آن را در میان نوشته‌های شارحان و منتقدان آثار کالینگوود کم‌تر دیده‌ام به ذات و ماهیت نوشته‌ها - اکثریت غالب نوشته‌های برجای مانده از کالینگوود بازمی‌گردد: غالب این نوشته‌ها - ازجمله اکثریت غالب نوشته‌های گردآوری شده در کتاب حاضر - نه متونی پرداخته شده، ویرایش شده و آماده برای انتشار، بلکه نوشته‌هایی «خام» اند که نگاشتن آن‌ها برای کالینگوود همان «فکرکردن بر روی کاغذ» به‌شمار می‌رفت: یادداشت‌ها، طرح‌های اولیه، متن‌های پیش‌نویس، یادداشت فکری که به ذهن او خطور کرده بود، و امثال آن.

به هر حال، ازجمله نکات قابل بحث و جدلی که در کتاب حاضر به نظر مترجم رسید یکی در ص ۴۹۶ است که کالینگوود ادعا می‌کند «تنها واقعیت‌های (فاکت‌های) تاریخی می‌توانند علل واقعیت‌های تاریخی باشند» (Only historical facts can be causes of historical facts). (p. 235 متن اصلی). و به همین دلیل، به نظر وی، نمی‌توان واقعیت‌های طبیعی را به عنوان علل واقعیت‌های تاریخی معتبر دانست. به نظر نگارنده این گزاره را باید فی نفسه، و فارغ از هرگونه تعبیر و تفسیر و توجیهی که برای آن ارائه شود، یک اشتباه فاحش دانست، چرا که اگر، مثلاً، ثابت شود - فکر کنید با استفاده از روش‌هایی که این روزها علم بیولوژی و به‌ویژه علم ژنتیک امکان‌پذیر و متداول ساخته است - که در نبرد ترافالگار وضعیت هوا از علل اصلی شکست ویلنپو و ناوگان فرانسه بوده است، آن وقت یک واقعیت طبیعی علت یک واقعیت تاریخی می‌شود (با توجه به این‌که کالینگوود «تاریخ» را امری صرفاً و مطلقاً «انسانی» می‌داند نه «طبیعی»). یا اگر، مثلاً، ثابت شود که بروتوس

فرضاً به یک بیماری چون دیابت، یا فشار خون بالا، یا بیماری از آن دست، از انواع بیماری‌هایی که می‌توانند بر اعصاب، و در نتیجه بر تفکر، تصمیم‌گیری و قضاوت افراد تأثیر بگذارند، مبتلا بوده است (با توجه به این‌که کالینگوود مدعی است که فیزیولوژی انسان به مقوله امور طبیعی تعلق دارد و در نتیجه نمی‌توان آن را از مقوله «امور انسانی» که به «تاریخ» تعلق دارند به‌شمار آورد از جمله صص ۷-۲۷۶ متن)، و در روز به قتل رساندن سزار، یا به هنگام موافقت برای شرکت در توطئه قتل مزبور، تحت تأثیر عوارض آن بیماری بوده است، در آن صورت، آیا یک واقعیت طبیعی و مربوط به کارکرد فیزیولوژیک بدن انسان را نباید از علل اصلی وقوع یک واقعه مهم تاریخی دانست؟ این‌ها را دیگر مشکل می‌توان مشمول این حکم کلی کالینگوود دانست که: «تاریخ او (تاریخ انسان) هرگز با چیزهای طبیعی فی‌نفسه تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، بلکه تنها با آنچه وی از آن‌ها می‌سازد...» (صص ۳۰۱ متن). گذشته از آن، گاه خود یک واقعیت طبیعی فی‌نفسه به یک واقعیت گاه بسیار مهم تاریخی تبدیل می‌شود که کل تاریخ انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ نمونه‌های این امر در تاریخ فراوانند: آتش‌فشانی وزوو که شهر پچی را منهدم ساخت، زلزله تبریز، زلزله بم، سونامی اندونزی و جنوب شرقی آسیا.

کالینگوود در تعریف و تبیین مفهوم «آزادی» در تاریخ می‌گوید، «فعالیت و کردار منطقی و بخردانه از سلطه طبیعت آزاد و رهاست» (صص ۲۸۹). و این ادعایی است که محل مناقشه فراوان است اما در اینجا مجال برای پرداختن به آن نیست، تنها به همین اشاره بسنده می‌شود که در قریب به اتفاق موارد - اگر به یقین نگوئیم در تمامی موارد - شرایط طبیعی، اعم از شرایط جوی، محیطی، زیست‌شناختی، فیزیولوژیک، و غیره، خود را در تعاملی ناگزیر، مستقل از ذهن عامل تاریخی، بر فعالیت انسانها تحمیل می‌کند؛ بسیاری، شاید همه، پیشرفت‌های علم و دانش بشری مولود همین جبر طبیعی‌اند.

عموماً در این بحث چنین می‌نماید که کالینگوود تنها تعامل انسان را با انسان‌های دیگر، در مقام عامل‌های تاریخ انسانی، فرض می‌کند و تعامل ناگزیر طبیعت و شرایط طبیعی را در تاریخ انسانی، نه آنکه به کلی نادیده انگارد، بلکه آن را به امری صرفاً ذهنی در ذهن انسان، به‌ویژه در ذهن عامل تاریخی، جلوه می‌دهد. آیا

این غفلت و تجاهل نسبت به یک امر بدیهی از سوی کالینگوود، از شدت شور و شوق وی برای ارتقای تاریخ به سطح علمی مستقل از علوم طبیعی نشأت نمی‌گیرد؟ در بحث اهمیت و تأثیرگذاری تاریخی رویدادها (صص ۴۸۰ به بعد) کالینگوود در انتقاد شماره ۱ خود بر نظریه اهمیت تاریخی رویدادها (pp. 227-28 متن اصلی)، آنچه را «دور برگشت باطل»^۱ می‌خواند رد می‌کند، و سرانجام می‌گوید: «اما اگر اذعان شود برخی چیزها از اهمیت ذاتی برخوردارند...». مبحث «اهمیت ذاتی رویدادها» به نظر نگارنده در فلسفه تاریخ از اهمیتی اساسی برخوردار است. در این باره، با استفاده از مثال خود کالینگوود، باید گفت اهمیت رویدادها، و در واقع همان دور برگشتی که کالینگوود به آن اشاره می‌کند، به اهمیت پیامد بستگی پیدا می‌کند، نه آن‌چنان‌که وی عقیده دارد به اهمیت ذاتی رویدادها. در آن مثال، تمام شدن جوهر یک قلم نمی‌تواند فی‌نفسه واجد اهمیت ذاتی باشد، بلکه این اهمیت، اهمیتی نسبی است که پیامد آن رویداد به آن می‌بخشد. اگر، در آن مثال، تمام شدن جوهر یک قلم و پرکردن دوباره آن از یک دوات، مثلاً، باعث می‌شد که جوهر دوات تمام شود، و در نتیجه و به علت تمام شدن جوهر آن دوات — فرض کنیم جوهر دیگری هم در آن لحظه در دسترس نبود — یک سند برخوردار از اهمیت تاریخی، مثلاً «منشور کبیر»^۲ انگلستان، یا فرمان مشروطه ایران، امضا نمی‌شد، این امر، در همان دور برگشت مورد اشاره کالینگوود، به جوهرکردن قلم اولی اهمیت تاریخی می‌بخشید. این مورد به نظر می‌رسد از جمله مباحثی باشد که خود کالینگوود به نوعی دیگر و در محتوایی متفاوت، در همین کتاب و در بخشی دیگر، آن را می‌پذیرد: آن‌جا که اهمیت و منحصربه‌فرد بودن، یا «موضوعی جاودانی» بودن، «صدای افتادن مهر اعظم» پادشاه انگلیس را در رودخانه تیمز ناشی از موقعیت منحصربه‌فرد تاریخی آن می‌داند، نه آن‌که صرف صدای افتادن آن مهر در آب به دلایلی دیگر، از جمله دلایل ذات‌شناختی، منحصربه‌فرد باشد (ص ۵۳۹). در پانویس ۱ ص ۳۳۸ و راستاران به مطالبی اشاره می‌کنند که کالینگوود در دست‌نویس اولیه در این باره که چرا مورخ نباید آینده را پیشگویی کند نوشته بود. کالینگوود آورده بود که دلیل این امر که مورخ نباید آینده را پیشگویی کند این است

1. vicious regress cycle

2. Magna Carta

که پیشگویی آینده از سوی مورخ «... به آن معناست که وی باید پیشاپیش به ما بگوید که وقتی آن آینده اتفاق بیفتد ما چه تجربه‌ای خواهیم داشت: مثلاً این که من شخصی خواهم بود که در تاج‌گذاری پادشاه از پنجره به بیرون پرت شده و کشته خواهد شد. اما این درست نوع چیزی است که مورخ حتی درباره گذشته هم نمی‌داند.» حذف شدن این قسمت توسط خود کالینگوود نشان می‌دهد که خود او نیز به درستی به ناپختگی این اندیشه که مسلماً چون فکری خام و گذرا در جریان فکرمردن بر روی کاغذ به ذهن او خطور کرده بود پی برده بود. «پیشگویی مورخ» درباره آینده از نظر نگارنده این سطور عبارت از آن است که مورخ بر اساس دانش و اطلاعاتی که از گذشته دارد بتواند با کشف و دریافت روند و جریانی در تاریخ، گویی با کشف فرمولی در علوم طبیعی، درباره نیروهای مؤثر در تاریخ، از روند کلی تاریخ آگاهی یابد، و مثلاً با توجه به همان مثال کالینگوود، بتواند حد اکثر، با استفاده از تحلیل‌های جامعه‌شناسانه خود، پیش‌بینی کند که اگر فلان شاهزاده به عنوان پادشاه تاج‌گذاری کند، با توجه به روند امور و برآیند کلی نیروها - روند و برآیندی که تجربه و دانش تاریخی او جهت کلی آن را برای او مشخص کرده است و دانش و تحلیل‌های جامعه‌شناسانه او برآورد آن جهت کلی را در جامعه مفروض این گونه پیش‌بینی می‌کند - ممکن است شورش و انقلابی درگیرد، یا برعکس، مردم چنان استقبالی کنند که ازدحام شادمانه مردم نظم امور را مختل سازد؛ حال پیشگویی این امر که در آن انقلاب، یا در آن شادمانی و ازدحام، بر سر هر فرد یا افراد، یا حتی بازیگران اصلی رویداد، چه خواهد آمد، آن انقلاب یا آن ازدحام چه پیامدی خواهد داشت و آیا بر چگونگی سیر امور اثر خواهد گذاشت یا نه، چند نفر و چه کسانی و بر اثر چه حوادثی ممکن است جان خود را از دست بدهند، یا برعکس، آن حوادث موجب آشنایی یا ازدواج چند و کدامین زوج‌ها خواهند شد، نه فقط کار مورخ، نه فقط کار اندیشه تاریخی، که کار هیچ انسان سلیم‌العقل و هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند باشد. اما این که آیا تجربه و دانش و اندیشه تاریخی می‌توانند قاعده و روندی کلی حاکم بر تاریخ و بر سیر تاریخ را کشف کنند که به کمک آن بتوان دست‌کم جهت کلی روند تاریخ را پیش‌بینی کرد از مباحث کلی در آن شاخه از

معرفت است که من «فلسفه کلان تاریخ»^۱ می‌خوانم، یعنی همان کاری که هگل، مارکس، و حتی خود کالینگوود کردند، آن‌جا که روند تاریخ را سیری از «برون‌بودگی»^۲ به «درون‌بودگی»^۳ توصیف می‌کند (نتیجه‌گیری‌های ۱۹۳۴، صص ۵۲۴ به بعد).

درباره کالینگوود و زندگی و آثار او ویراستاران و گردآورندگان کتاب حاضر توضیحات کافی را در پیش‌گفتار مفصل خود به خواننده ارائه کرده‌اند و هر توضیح دیگری در این‌جا زائد و تکراری است؛ هرچند که مطالعه این پیش‌گفتار شاید برای خواننده عمومی خسته‌کننده و کسالت‌بار باشد، اما یقیناً برای علاقه‌مندان به آثار کالینگوود و به‌ویژه برای نسخه‌شناسان قابل توجه و حتی ارزشمند است.

بسیاری از مخالفت‌هایی را که با کالینگوود می‌شد - و هنوز می‌شود - باید به فضای کاملاً پوزیتیویستی و تحلیلی جهان متفکران انگلیسی، و کلاً انگلیسی‌زبان، مربوط دانست. جهان اندیشه بریتانیایی، و انگلیسی‌زبان، از اواخر قرن نوزدهم به‌شدت، و به تدریج تقریباً به‌طور کامل، تحت تأثیر و نفوذ فلسفه تحلیلی قرار گرفت، و فضای اندیشه و تفکر فلسفی در سرزمین اصلی اروپا نیز هم‌زمان تحت تأثیر فلسفه پوزیتیویستی گشت و سپس تا اندازه‌ای فلاسفه تحلیلی انگلستان قرار گرفته بود. دپارتمان‌های فلسفه در غالب دانشگاه‌های انگلیسی‌زبان (در امریکا و انگلستان باید گفت در اکثریت قریب به اتفاق دانشگاه‌ها) تا دهه‌های آخر قرن بیستم - شاید هنوز هم؟ - در تیول اندیشه پوزیتیویستی و به‌ویژه تحلیلی بودند. بدیهی است که در چنان محیط‌هایی اندیشه‌های فلسفی چون کالینگوود در پرتویی چندان مساعد مورد بحث و فحص قرار نمی‌گرفت. شناخت دقیق‌تر و نظام‌مند اندیشه کالینگوود، و اقبال عمومی به آثار و به اندیشه‌های او، از دهه ۱۹۸۰، پس از اهدای دست‌نوشته‌های کالینگوود از طرف همسر او به کتابخانه New Bodleian دانشگاه آکسفورد وارد مرحله جدیدی شد. این بار شناخت آراء وی بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای - یعنی برداشت ویراستاران آثار او و انتشار گزینشی برخی از آن آثار بنابر برداشت و قضاوت آن ویراستاران - وارد مرحله‌ای جدید و جدی‌تر شد و علاقه‌مندان به فلسفه تاریخ و به آثار این فیلسوف بزرگ و بحث‌برانگیز قرن بیستم بریتانیا می‌توانستند با

1. macro-philosophy of history

2. externality یا outwardness

3. internality یا inwardness

مراجعه مستقیم به دست‌نوشته‌های او به این شناخت دست یابند، دست‌نوشته‌های خامی که حتی مطلبی را که وی می‌خواست در اثر نهایی حذف شود، و جرح و تعدیل‌هایی را که وی در بیان اندیشه‌های اعمال کرده بود، به مراجعه‌کننده و خواننده آن دست‌نوشته‌ها نشان می‌دادند و این امکان را فراهم می‌آوردند که خود خواننده به درک و برداشتی مستقیم و مستقل از اندیشه‌های او برسد. و به این ترتیب، همان‌گونه که در پیش‌گفتار ویراستاران این کتاب نیز اشاره شده است، مشخص شد که به‌ویژه مالکم ناکس، وصی ادبی و ویراستار نخستین آثاری که از کالینگوود پس از مرگ زودهنگامش در ۱۹۴۳، در پنجاه و چهارسالگی، انتشار یافتند بیش از آنچه انصافاً رواست در تدوین و ویرایش آن آثار به اعمال سلاقی شخصی پرداخته بود.

کالینگوود، در قری که به نظر این مترجم قرن در محاق قرار گرفتن فلسفه و عقب‌ماندن فاحش و لاجرم پیروی فلسفه از علوم بود، از معدود فیلسوفانی بود که روند تفکر فلسفی‌اش تا به مرزهای بنای یک نظام یا سیستم فلسفی، هرچند نه کامل، نزدیک شد. در این نظام سیر تفکر کالینگوود او را به بحث و بررسی و تبیین جنبه‌های مختلف هستی و آفرینش، و نیز به مسئله خداشناسی، تبیین وجود خدا، و به‌ناچار به برخی از مسائل بحث‌برانگیز الهیات مسیحی، از جمله بحث اقامت ثلاثه، می‌رساند. کالینگوود به وحدت وجود معتقد است؛ او خدا را «هستی ناب» می‌داند (ص ۵۴۲)، و هر چیز دیگر، هر چهره^۱، تعینی از هستی ناب، خدا، است که، هرچند تعینات گوناگون می‌پذیرد، جوهر و ماهیتش تقسیم‌ناپذیر است. اما در ادامه وی، با اشاره به الهیات مسیحی، خدای پسر را از سوی کلمه^۲ یا مفهوم^۳، ولی از دیگر سو تنها یکی از تعینات «هستی ناب» یا «خدای پدر» می‌خواند. سؤالی که در ذهن خواننده مطرح می‌شود ولی کالینگوود به آن توجهی نمی‌کند پاسخی نمی‌دهد این است: تفاوت این خدای پسر به‌عنوان یکی از تعینات خدا یا هستی ناب با دیگر تعینات آن هستی ناب چیست و در کجاست؟

مترجم کوشیده است در ارائه ترجمه فارسی این کتاب در حد مقدور خود متنی منقح، پیراسته، قابل فهم و روان به خوانندگان فهیم فارسی‌زبان ارائه کند. برخی از

1. persona

2. logos

3. concept

مسائل و مشکلاتی را که مترجم در برگردان کتاب به فارسی آن مواجه بود با خواننده در میان گذاردم. دو یا سه مورد از مواردی که برای من چندان روشن و واضح نبود را از طریق پست الکترونیکی با ویراستاران متن اصلی در میان گذاشتم. از جمله این موارد یکی اصطلاحی است که خود ویراستاران در پیش‌گفتار خود، ص ۴۷ (متن اصلی xxvi) به کار برده‌اند. به نظر مترجم عین این اصطلاح (در زبان اصلی) باید به متن منتقل شود، یعنی به جای علامت نقطه پایان جمله علامت: و سپس عین عبارت انگلیسی اصطلاح آورده شود.^۱ معنای این اصطلاح را که تنها در این پیش‌گفتار دیده‌ام در هیچ فرهنگ و دایرةالمعارفی نیافتم؛ از بسیاری کسان، از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌هایی چون آکسفورد و کمبریج، من جمله از دو تن اساتید دانشگاه‌های بریتانیا که خود انگلیسی‌اند و زبان انگلیسی زبان مادری آن‌ها به‌شمار می‌رود، از دو تن آمریکایی که مدرس زبان انگلیسی‌اند، و بسیار کسان دیگر سؤال کردم، با اساتید و مدرّسان مکرر مکاتبات الکترونیکی متعددی درباره مفهوم این اصطلاح داشتم، ولی متأسفانه هنوز کسی را نیافتم که حتی با این اصطلاح آشنا باشد! ولی با توجه به عقاید و تفسیرهای مختلفی که از این اصطلاح ارائه شد و بنابر نظر و برداشت خودم آن را به «تکرار گفته‌های سابق خودش» ترجمه کرده‌ام. از دیگر مواردی که از ویراستاران خواستم تا بخواهم روشن کنند یکی آخرین جمله p. 240 متن اصلی (ص ۵۰۳ آخرین جمله قسمت اهمیت تاریخی) در یادداشت کالینگود درباره «اهمیت تاریخی» بود که در آنجا کالینگود می‌نویسد: «خواستن = نیاز، نه = هوس و میل»^۲. آیا برداشت من از این عبارت که خواستن زائیده نیاز است، نه هوس درست است؟ و مورد دیگر کلمه «specious» در ص ۴۴۵ (p. 205 متن اصلی) بود. این کلمه دو معنا دارد: یکی «متظاهر»، و دیگر «چیزی یا کسی که ظاهر و نمودی جذاب و صادق‌نما دارد ولی باطن و درونش در واقع چیز دیگری است» یا «چیزی یا کسی که ظاهرش برخلاف واقعیت درونش فریبنده و جذاب است»، و هیچ‌یک از این معانی با محتوا و مفهوم متن هیچ‌گونه همخوانی و مناسبتی ندارد، یا دست‌کم این مترجم نتوانست چنان رابطه و تناسبی بین آن معانی با فحوای متن بیابد. آنچه

1. trailing one's own coat

2. want=need, not=desire

به نظر من رسید آن بود که این تنها یک سهوالقلم یا اشتباه چاپی بین دو واژه «specious» با معانی ذکر شده، و «spacious» به معنای موسع، جادار، دارای حجم یا فضایی وسیع بوده است، که واژه دوم به خوبی و به درستی در محتوای متن مفهوم می یابد و با آن همخوانی دارد. اما مشکل آن است که این کلمه در چند سطر بعد، و باز در محتوایی به همان مفهوم، تکرار شده است، و تکرار یک اشتباه چاپی در دو مورد در کتابی که توسط یکی از معتبرترین بنگاه های انتشاراتی جهان، یعنی انتشارات دانشگاه آکسفورد، به چاپ رسیده است به نظر بعید و غیرقابل قبول می نماید؛ و در صورتی هم که سهوالقلمی از سوی خود کالینگوود می بود علی القاعده می بایست توسط ویراستاران متن تصحیح می شد. این مورد نیز با ویراستاران در میان گذاشته شد. متأسفانه، پس از گذشت یک سال و چندین ماه، و ارسال دست کم سه یا چهار نامه توسط پست الکترونیک، نه فقط به نشانی که انتشارات دانشگاه آکسفورد از ویراستاران در اختیار من گذاشت، بلکه جدا و علاوه بر آن به نشانی خود انتشارات مزبور، هنوز جوابی از ویراستاران یا از بنگاه انتشاراتی مزبور دریافت نکرده ام - لذا، در موارد ذکر شده مترجم در هر مورد برداشت خود را در ترجمه آورده است، و در این جا از همه سروران دانشمند و قضایای بزرگوار درخواست می کنم در صورت امکان در موارد فوق، و در مورد هر اشکال دیگری که ممکن است در این ترجمه بیابند مترجم را، به هر وسیله و راه ممکن، راهنمایی فرموده و این شاگرد خود را تا ابد رهین منت و شاگردنوازی خود قلمایند.

ترجمه این کتاب را، همچون هر کلمه دیگری که این قلم نگاشت است، پیش و بیش از هر چیز مدیون صبر و حوصله و حمایت های بی دریغ و عاشقانه همسر و نیز فرزندانم می دانم. خانواده های اهالی قلم خوب می دانند که عمری به سر بردن یا چون منی عشق می طلبد و ایثار و دندان بر جگر نهادن های بسیار و البته، چون همیشه طی سالیان گذشته، باید از صبر و شکیبایی و یاری های دوستانه و صمیمانه دوست بزرگوار و فرزانه ام جناب آقای جعفر همایی، مدیر مؤسسه محترم نشر تی، و نیز سایر دست اندرکاران آن مؤسسه محترم، به ویژه سرکار خانم افسانه روش، صمیمانه سپاسگزاری کنم.

بدون تردید این ترجمه حاوی کاستی ها و اشکالات چندینی است. چنانچه

سروران و فضیای بزرگوار این کاستی‌ها را به این کم‌ترین گوشزد و در اصلاح آن‌ها راهنمایی‌ام کنند متنی است که بر این کم‌ترین گذارده‌اند.

دربارهٔ پانویس‌ها و توضیحات، آنچه مربوط به خود کالینگوود و نیز مربوط به ویراستاران و گردآورندگان متن اصلی است در پیش‌گفتار ویراستاران توضیح داده شده است. پابریک‌ها و توضیحات مترجم با علامت ستاره (*) مشخص شده‌اند.

امید آن‌که سعی و کوشش مترجم مورد قبول و عنایت بزرگواران قرار گیرد، و بیش از آن گامی باشد در راه معرفی و شناساندن این فیلسوف مطرح انگلیسی در ایران. بزرگ سبزی است.

عبدالرضا سالاربهزادی

تهران - نیاوران

فروردین ۸۷

بعدالتحریر: اخیراً دریافتیم که ترجمه‌ای از کتاب دیگر کالینگوود در فلسفه تاریخ، یعنی *ایده و اندیشه تاریخ (The Idea of History)* تحت عنوان *مفهوم کلی تاریخ* (که به نظر خود من برگردان بهتری است از عنوان کتاب) از روی چاپ ۱۹۸۳ انتشارات دانشگاه اکسفورد با ترجمهٔ علی‌اکبر مهدیان از سوی نشر اختران در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. هرچند متأسفانه هنوز با وجود تهیهٔ این کتاب، موفق به مطالعهٔ آن نشده‌ام با توفیق سرسری در آن به نظرم ترجمه‌ای ارزنده می‌نماید.

ع. س. ب.

یادداشت ویراستاران

خط مشی و سیاست کاری ما آن بوده است که کم‌ترین تغییرات را در متون دست‌نوشته‌ها اعمال کنیم، و همه آن تغییرات مگر ناچیزترین آن‌ها را در پانویس‌ها ذکر کنیم. دستخط کالینگوود معمولاً خوانا است، اما در موارد معدودی که مجبور به توسل به حدس و گمان شده‌ایم مشکل را شرح داده‌ایم. ما ناهماهنگی‌های گه‌گاه یا اشتباهات در علامت‌گذاری‌ها، املائی کلمات، یا فاصله‌گذاری‌ها را بدون آن‌که اعلام کنیم تصحیح کرده‌ایم، اما آن‌جا که کلمه‌ای جا گذاشته شده را در جای خود قرار داده‌ایم، یا مرجع یا زمان کلمه یا فعلی تغییر یافته است، تصحیح ما در درون قلاب ([]) آمده است. ما روش فاصله‌گذاری کالینگوود در کلمات «re-live» و «re-enact» را رعایت کرده‌ایم زیرا اینان واژه‌های شبه‌فنی او هستند و نیز از آن‌رو که آن‌ها عموماً در ادبیات نقد با فاصله‌گذاری نگاشته می‌شوند. در آن‌جا که کالینگوود خود پانویسی دارد ما پانویس وی را با علامت (+) برای متمایز ساختن از پانویس‌های خودمان مشخص کرده‌ایم، و هرگونه توضیحی که از سوی ما به پانویس‌های او افزوده شده است در درون قلاب قرار گرفته است. در موارد معدودی که ما پاراگرافانی را از پاراگراف دیگر جدا کرده‌ایم، یا زمان فعلی را تغییر داده‌ایم، یا ارجاع به مأخذی را که کالینگوود خالی گذاشته بود تکمیل کرده‌ایم، یا ترتیب مطالب را اندکی اصلاح کرده‌ایم، یا عنوانی را به حروف ایتالیک [در ترجمه: ایرانیک] برگردانده‌ایم، یا شماره‌هایی را از عنوان متنی حذف کرده‌ایم، یا حتی در جایی که به نظر می‌رسید

مطلبی عنوان لازمی را کم دارد آن را افزوده‌ایم، توجه خواننده را به اصلاح اعمال شده در پانویس جلب کرده‌ایم. ما ارقام [ترتیبی] را به حروف آورده‌ایم، مثلاً نوزدهم به جای ۱۹م. گه‌گاه ما قرآزی را که کالینگوود خود خط زده بود، یا متن دیگری روی آن الصاق کرده بود، با توضیح مورد، و معمولاً در پانویس، درج کرده‌ایم. به‌طور کلی، در هر کجا که ما دخالتی ویراستارانه انجام داده‌ایم کوشیده‌ایم به چالش کشیدن آن یا اثبات صحت شیوة عملی را که برگزیده‌ایم ممکن و میسر سازیم.